

بررسی فقهی تعلیق در عقد و قرارداد مشروط

□ حسین حجّتی *

چکیده

اصولاً زندگی افراد بشر بدون تعامل و رفع نیاز همدیگر ناممکن بوده و از جمله قوانین مهمی که نقش به‌سزایی در زندگی افراد بشر دارد، عقد و قرارداد و دادوستد است که نحوه تعامل بین افراد را تنظیم می‌کند. عقد و قرارداد در یک تقسیم‌بندی کلی به دو صورت منجز و معلق یا مشروط تقسیم می‌شود. جمعی از فقها، در عقد و قرارداد مشروط، قائل بر این است که تعلیق و شرط به اصل انشای عقد برمی‌گردد؛ اما طبق نظریه بسیاری از فقها، تعلیق به انشاء عقد بر نمی‌گردد بلکه تعلیق و شرط به قصد طرفین عقد و قرارداد برمی‌گردد و انشاء تعلیق بردار نیست.

بر فرض صحیح بودن عقد مشروط و معلق، سه نوع تحلیل فقهی در صحت چنین عقدهای بیان شده است که تحلیل اول: به صورت واجب مشروط به شرط متأخر بر وجه کشف و تحلیل دوم: به صورت واجب مشروط به شرط مقارن و تحلیل سوم: به صورت واجب معلق است.

تعلیق به اعتبارات مختلف دارای اقسامی است که عبارتند از: تعلیق وصفی و تعلیق شرطی، تعلیق معلوم الحصول و ممکن الحصول حالی و استقبالی، تعلیق عام، صوری و معنوی و تعلیق بر مشیت خداوند و مشیت افراد؛ که هر کدام از این موارد دارای احکام مربوط به خود است. فقهاء بر بطلان تعلیق و شرط در قرارداد مشروط، به دلایلی مثل اجماع، نا معقول بودن تعلیق، عمومات و اطلاعات و ناسازگاری تعلیق با جزم در حال انشاء، استدلال کرده‌اند.

مشروط نبودن عقد و منجز بودن آن از شرایط عمومی عقد و قرارداد و مشروط بودن موجب بطلان آن است؛ لکن برخی از عقود و ایقاعات مثل: عقود جایز و اذنی، عقود و ایقاعات معلق ذاتی، ظهار، یمین و کفالت از این قاعده مستثنی شده‌اند.

واژگان کلیدی: عقد مشروط، تعلیق، تنجیز، ماهیت تعلیق، ارکان عقد.

* دانش‌آموخته دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی ﷺ العالمية.

۱- مقدمه

با توجه به این مسأله مهم که انسان موجودی دارای احتیاجات و نیازهای گوناگون است و باید به نحوی این نیازهای او برآورده شود؛ لذا او برای ادامه زندگی و رفع نیازهای خود، احتیاج به تعامل و داد و ستد دارد و اصولاً زندگی افراد بشر بدون تعامل ناممکن است.

به تعبیر دانشمندان علوم اجتماعی، انسان موجود مدنی بالطبع است و باید در اجتماع زندگی کند تا از این طریق نا ملایمات زندگی را برای خود هموار سازد. از این رو؛ در زندگی اجتماعی، تعامل و قرارداد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و باید دارای قوانینی باشد تا به زندگی اجتماعی سامان بخشد و انسان را از سردرگمی نجات دهد، از جمله قوانین مهمی که نقش به سزایی در این راستا دارد، قوانین عقد و قرارداد است که نحوه تعامل بین افراد را تنظیم نموده و زندگی او را از هرج و مرج بدر می‌آورد.

با توجه به ضرورت مسأله، در این مختصر، عقد و قرارداد مشروط و معلق به نحو موجز بررسی می‌شود تا اهمیت تنجیز در عقد و ایقاع کشف و احکام قرارداد مشروط و معلق مورد بررسی قرار گیرد.

۲. مفهوم شناسی

در این بخش از مباحث، مفهوم لغوی و فقهی تعلیق و تنجیز بررسی می‌شود:

۲.۱. مفهوم تعلیق

واژه «تعلیق»، مصدر باب تفعیل به معنای درآویختن چیزی به چیزی، بند کردن، علاقه و دل بستگی (لغت نامه دهخدا، کلمه تعلیق)، متصل کردن شیء به شیء دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده علق) و ایجاد بستگی بین دو چیز است؛ (برگرفته از یادآوری های کتبی دکتر ابوالقاسم گرجی بر این گفتار) و در اصطلاح علم فقه، عبارت است از مشروط کردن عقد یا ایقاع به شرط یا وصف توسط طرفین قرارداد. مثلاً فروشنده در بیع، ملکیت را به آمدن زید از سفر مشروط می‌کند، که مشتری فقط در صورت آمدن زید مالک میباید شود. (برگرفته از یادآوری های کتبی

دکتر گرجی، بر این گفتار)

۲.۲. مفهوم تنجیز

واژه تنجیز، مصدر باب تفعیل به معنای انجام دادن کار، به جای آوردن خواسته، وفای به وعده، حاضر بودن و سرعت گرفتن در انجام کاری است. در کتاب صحاح اللغه، آمده است: نَجَزَ الشَّيْءَ (به کسر عین الفعل) ینجز نجزاً؛ کار، پایان یافت. (جوهری، ۱۴۱۰: ماده نجز؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ماده نجز) نَجَزَ (و نَجَزَ الحَاجَةَ) یعنی خواسته را انجام داد، (نجز الکلام) یعنی سخن تمام شد، (نَجَزَ الوعد) یعنی وفای به وعده کرد و همین گونه (ناجز) به معنای حاضر است. (طریحی، ۱۴۱۶: ماده نجز)

بنابراین؛ هر کاری که در زمانش، بی تأخیر و تعلل و بدون قید و شرط اجرا شود، تنجیز است. «تنجیز» از نگاه فقهی، مقابل تعلیق قرار دارد و به عقد و قراردادی اطلاق می‌شود که مشروط به هیچ شرط و وصفی نباشد و آثارش بدون نیاز به تحقق چیز دیگری به فعلیت برسد؛ به رغم عقد معلق که فعلیت یافتن آن، منوط به محقق شدن شرطی است.

بنابراین، اگر پس از عقد و قرارداد، آثار آن، بدون هیچ قید و شرطی تحقق یابد، آن عقد، منجز والا معلق و مشروط خواهد بود.

قابل توجه اینکه عقد منجز از نظر فقهی، به معنای خالی بودن از هر قید و شرط نیست، چنانکه به هر عقد مشروط (مانند شروط ضمن عقد)، عقد معلق گفته نمی‌شود؛ بلکه عقد منجز، عقدی است که اثر آن تحقق یابد ولو شرطی در ضمن عقد هم باشد. تا زمانی که شرط مذکور، اثر عقد را به تأخیر نیندازد، ضرری به عقد نمی‌رساند؛ مگر شرطی که فاسد باشد و عقد نیز با فساد آن، فاسد شود.

۳. دیدگاه فقها پیرامون ماهیت تعلیق

اینکه در عقد و قرارداد مشروط و معلق، انشاء عقد، مشروط و معلق است یا منشأ و قصد طرفین قرارداد؛ به عبارت دیگر: عقد مشروط تابع انشاء مشروط است یا تابع قصد مشروط طرفین، بین فقها اختلاف است و نظرات متفاوتی ابراز شده است.

۳،۱. نظریه اول

جمعی از فقها، عقد مشروط را تابع انشاء مشروط و معلق می‌دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۷/ ۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۷/۱۲، ۱۵/۹، ۳۷/۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲)

از استدلال شهید اول و علامه حلی چنین برداشت می‌شود که علت بطلان عقد مشروط، منافات آن با جزمیت عقد و قرارداد است، زیرا در این صورت، اصل انشای عقد تحقق پیدا نمی‌کند؛ در نتیجه، عقد و قرارداد نیز به منصفه ظهور نرسیده، آثار آن فعلیت نمی‌یابد. همچنین از استدلال محقق کرکی و محقق اردبیلی فهمیده می‌شود که تعلیق به انشاء برمی‌گردد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۳۷/۹؛ شهید اول، بی‌تا: ۶۵)

۳،۲. نظریه دوم

عده‌ای دیگر از فقهاء (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱/۱۱۲؛ شیخ انصاری، بی‌تا: ۹۶/۷؛ ایروانی، ۱۴۰۶: ۹۱/۱) بر این نظرند که شرط و وصف در عقد و قرارداد تعلیقی، به منشأ و قصد طرفین عقد برمی‌گردد، نه به خود انشاء عقد. مثلاً: در جمله (اگر حسن بیاید، فروختم)؛ خود انشاء بدون هر گونه قید و شرط و به صورت منجز است؛ بلکه این قصد طرفین است که مشروط شده است. بنابراین، در عقد معلق، قرارداد منجز شده و عقد تحقق پیدا کرده است، اما مقصود فروشنده، با آمدن حسن، تحقق می‌یابد.

استدلال این‌ها این است که تعلیق انشاء در خارج و تکوین ممکن نیست؛ زیرا انشا در واقع همان، ایجاد شیء در عالم خارج است و شیء در خارج یا تحقق پیدا می‌کند یا نمی‌کند؛ اگر تحقق پیدا نکند، فرضی برای تعلیق آن نیست تا درباره آن بحث شود؛ و در صورت تحقق آن در خارج، تعلیق معنایی نخواهد داشت. پس وقتی که انشاء در عالم تکوین امکان نداشته باشد، در عالم تشریح نیز امکان نخواهد داشت و ممتنع خواهد بود.

زیرا انشاء در عالم اعتبار، به معنای بیان مقصود انشاءکننده است که به واسطه لفظ یا چیز دیگری بیان می‌شود، برای مثال: کسی که می‌گوید: یک لیوان آب بده! با این انشاء مقصود خود را بیان می‌کند و انشاء تحقق می‌یابد و در صورت تحقق، فرضی برای تعلیق آن نیست، زیرا تعلیق به این معنا است که این شیء مشروط به چیز دیگری است و هنوز تحقق نیافته است؛ اما وقتی که انشاء فعلی شده باشد، دیگر تعلیق معنا ندارد؛ از طرفی هم اگر تعلیق فعلی شود، دیگر انشائی در

کار نخواهد بود. (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱/۱۲؛ ایروانی، ۱۴۰۶: ۱/۷۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۳۳۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۲/۴۳۲، ۴۳۳، ۱۴/۳۸۰ به بعد) زیرا انشاء به معنای ایجاد است و تعلیق به معنای عدم ایجاد معلق است تا زمانی که آن شیء دیگر موجود شود. (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱: ۱/۹۱؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۲۳۴) به خاطر همین، گفته‌اند: وقوع انشای همراه با تعلیق، به تناقض برمی‌گردد. (خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۲۳۳؛ یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱: ۱/۹۱؛ ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۴/۳۸۱، ۱۲/۴۳۲ و ۴۳۳) بنابراین؛ تعلیق در عالم تشریح نیز نمی‌تواند به انشاء برگردد و باید به قصد طرفین عقد برگردد.

۳.۲. اشکال و پاسخ

اشکال این است که قیاس عالم تشریح به عالم تکوین نادرست است و محال بودن تعلیق انشاء در عالم تکوین، موجب محال بودن آن در عالم تشریح نمی‌شود. برای همین، کلمه (آمدن) در جمله: (اگر علی آمد، او را بزنی) قید هیئت است، نه ماده. در واقع، انشای اعتباری (فعل زدن)، بر آمدن علی معلق شده است؛ و تا زمانی که علی نیاید، بعث و زجر به فعلیت نمی‌رسد. لذا قبل از تحقق معلق علیه (آمدن)، نه ایجاب محقق است و نه وجوب، بلکه ایجاب و وجوب، پس از تحقق قید، به وجود می‌آید. (کمپانی، ۱۴۱۹: ۱/۷۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۴/۳۸۱)

پاسخ: اگرچه قیاس من جمیع الجهات امور اعتباری به امور تکوینی باطل است، اما قیاس من بعض الجهات اشکالی ندارد؛ در این جا هم فقط قیاس در جنبه انشاء صورت گرفته است و از این جهت، اشکال وارد نیست؛ زیرا انشاء، چه به معنای ایجاد باشد و چه به معنای بیان مقصود طرفین قرارداد، نتیجه یکسان است؛ زیرا انشاء در عالم تکوین، به معنای ایجاد در عالم خارج است و در عالم تشریح به معنای ایجاد و بیان مقصود طرفین است؛ لذا، در صورت تحقق یافتن انشاء خواه در عالم تکوین و خواه در عالم تشریح، وجهی برای تعلیق آن نیست.

۴. تحلیل فقهی تأثیر شرط در عقد مشروط

در این قسمت، بحث در تحلیل فقهی معقد مشروط است. وقتی که عاقد، عقد را مشروط به تحقق شرطی نموده است؛ آیا این بدین معناست که تا بحال عقد تحقق پیدا نکرده است و با محقق شرط، عقد نیز تحقق پیدا خواهد کرد، یا اینکه عقد از همان زمان انشاء محقق شده است

و این شرط است که به تا بحال تحقق پیدا نکرده است که با تحقق آن، عقد از همان ابتدا نافذ خواهد بود؛ لذا سوال این است که شرط و وصفی که بعداً می‌آید، چگونه در عقدی که پیش‌تر تحقق یافته، تأثیر می‌گذارد؟

در این جا چند تحلیل وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود:

تحلیل اول: به صورت واجب مشروط به شرط مقارن:

یکی از فرض‌هایی که برای تحلیل عقد مشروط، متصور است، تحقق انشای عقد مشروط، پس از تحقق شرط است؛ (حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۶۶) مانند وجوب در واجب مشروط که تا زمان تحقق نیافتن شرط، واجب نیز به فعلیت نرسیده، وجوب پیدا نمی‌کند. مثلاً: وقتی پدری به پسرش می‌گوید: (این خانه را به شرط گرفتن فلان مدرک تحصیلی، به تو بخشیدم!)؛ فرزند او پس از انشای عقد و قبل از اخذ آن مدرک تحصیلی، نمی‌تواند در خانه تصرف کند و مالک آن نیست، باید آن شرط که اخذ مدرک باشد، تحقق پیدا کند تا انشای عقد به فعلیت برسد.

پس همان گونه که اصل وجوب، در واجب مشروط، وابسته به شرط است و بدون آن، وجوب به فعلیت نمی‌رسد، اصل انشای عقد در عقد مشروط نیز، وابسته به شرط یا وصف است که بدون آن، انشای عقد به فعلیت نمی‌رسد. (حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ یزدی طباطبایی، ۱۴۱۹:

۱۹۶/۳)

تحلیل دوم: به صورت واجب مشروط به شرط متأخر بر وجه کشف:

فرض دیگری که در مسأله تعلیق مطرح شده، فرض معلق علیه، به صورت شرط متأخر بر وجه کشف است. بدین صورت که در عقد مشروط، اگرچه شرط یا وصف، پس از ایجاد عقد به وجود می‌آید، لکن به صورت شرط متأخر در عقد قبلی تأثیر می‌گذارد؛ و با تحقق شرط، کشف می‌شود که مقتضای عقد، از همان اول، موجود بوده است نه از زمان تحقق شرط؛ مانند اجازه در عقد فضولی که کاشف رضایت مالک از زمان عقد است و وقتی مالک پس از ده روز، عقد فضولی را اجازه دهد، از اجازه او کشف می‌شود که عقد فضولی، ده روز پیش و از همان ابتدا صحیح بوده است. (خوئی، ۱۴۰۹: ۱۷۹/۲۲)

تحلیل سوم: به صورت واجب معلق:

تحلیل دیگر این مسأله، همانندی آن با واجب معلق است: همانطوری که در واجب معلق، وجوب، مشروط به چیز دیگری شده است؛ مانند وجوب حج، که این وجوب با استطاعت

مكلف تحقق یافته، فعلی می‌شود، اما برای انجام آن، باید تا ایام حج صبر کرد. در عقد مشروط نیز، انشای عقد تحقق یافته فعلی می‌شود، اما تملیک آن فعلی نشده و باید تا تحقق شرط صبر کرد. (مقالات حقوقی، ۱۱/۱) مثلاً اگر پدری به فرزندش گفته: خانه را به شرط اخذ فلان مدرک تحصیلی به تو بخشیدم، با این انشاء، عقد فعلی شده است؛ اما قصد عاقد، مشروط است و تا زمانی که فرزند مدرک نگیرد، ملکیت نمی‌آید و نمی‌تواند در خانه تصرف کند.

در نتیجه، همان گونه که در واجب معلق، وجوب فعلی است اما انجام واجب، به زمانی خاص بر می‌گردد، در عقد مشروط نیز انشای عقد فعلی است، اما مقصود طرفین، مشروط و معلق خواهد بود تا اینکه شرط تحقق پیدا کند.

۵. اعتبار تنجیز در ارکان عقد و قرارداد

عقد، سه رکن دارد: ۱. نفس عقد و قرارداد؛ ۲. طرفین قرارداد؛ ۳. مورد قرارداد. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۱/۴۱۲)

منظور از نفس عقد، لفظ، نوشته یا عملی است که طرفین، برای ایجاد قرارداد، باید انجام دهند. مثلاً به کلماتی که طرفین در عقد بیع لفظی بیان می‌کنند؛ یا به اعمالی که طرفین در عقد فعلی (معاطه) انجام می‌دهند، نفس عقد گفته می‌شود. (عراقی، ۱۴۱۴: ۱۸/۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۹۳؛ ابن قدامه، بی تا: ۳/۴)

از این ارکان، آنچه که به بحث مربوط است، رکن اول (نفس قرارداد) است؛ اما رکن دوم (طرفین قرارداد) و رکن سوم (مورد قرارداد) در بحث تنجیز، داخل نیست؛ چون تنجیز از شروط نفس قرارداد است، نه طرفین و مورد قرارداد.

بنابراین؛ از جمله شروطی که در عقد و قرارداد ذکر شده است، شرط تنجیز است، (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۸۱/۲ و ۳۴۰ و ۳۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۲، ۴۳۰، ۴۳۲) و اهمیت آن به حدی است که عمده فقها بر آن تکیه کرده اند. (مجموعه کامل قانون مدنی، ماده ۱۹۰)

۶. سیر تاریخی شرط تنجیز در عقد و قرارداد

از فقهای شیعه سید مرتضی کسی است که تنجیز در عقد را شرط دانسته، تعلیق را باطل می‌داند. (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۱۲۷، ۱۲۸) فقهای قبل از او مانند علی بن بابویه، شیخ صدوق و

شیخ مفید کدام اشاره‌ای به آن نکرده اند.

علی بن بابویه در کتاب فقه الرضا، بدون نام بردن از تعلیق و تنجیز، در بحث (ظهار) و (نذر) معتقد است که آن دو باید مقید به قیدی نباشند و الا تحقق آنها منوط به وقوع شرط خواهد بود. (فقه الرضا، ۱۴۰۶: ۲۳۶، ۲۷۳) شیخ صدوق علاوه بر پذیرفتن سخن ایشان، در بحث (عتق) نیز چنین نظری دارد. (صدوق، ۱۴۱۵: ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۳۷؛ صدوق، ۱۴۱۸: ۷۳)

پس از سید مرتضی، شیخ طوسی نیز بر بطلان تعلیق ادعای اجماع کرده (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۲، ۴۳۳، ۱۰/۳) و آن را در بسیاری از عقود باطل دانسته است. وی اولین فقیهی که به طور گسترده از شرط تنجیز نام برده است.

فقه‌های پس از ایشان، مانند سلار، (سلار، ۱۴۰۴: ۱۷۲) قاضی ابن براج، (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶: ۲۷۶/۲ و ۲۷۰؛ همو ۱۴۱۱: ۱۸۲، ۱۸۷) ابن حمزه طوسی، (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۳۲۲) و ابن ادریس، (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۷۰۹/۲، ۷۲۲، ۶۵۹، ۲۷/۳، ۳۰، ۴۱، ۵۹، ۶۵) نیز تعلیق را در برخی از عقود باطل دانسته اند.

در دوره متأخر، محقق حلی نیز به شرط تنجیز اشاره کرده، (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۴۲۵ و ۴۴۸؛ ۳/۵۸۴، ۶۲۵، ۶۴۲، ۶۶۰، ۶۷۰، ۶۹۰، ۷۱۱، ۷۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۵۴، ۱۹۸، ۲۰۳) و در بحث (طلاق) و (تدبیر)، آن را به مشهور نسبت داده است. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳/۵۸۴، ۶۷۰)

پس از ایشان، فاضل آبی و ابن سعید حلی، شرط تنجیز را در برخی عقود و ایقاعات معتبر دانسته اند. (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۳۶/۲؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵: ۴۳۶، ۴۷۶، ۴۶۶)

پس از این دوره، علامه حلی اولین فقیهی است که به طور گسترده، به شرط تنجیز اشاره کرده، (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱/۲۲۲، ۲۲۵، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۱۰ و ۲/۲۰، ۵۴، ۶۱، ۷۷، ۹۴، ۹۸ و ۲۲۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۱/۴۱۷، ۵۱۶/۲، ۵۸۹، ۵۹۳، ۶۲۵؛ همو، ۱۴۱۰: ۱/۴۰۸، ۴۱۷، ۴۵۱، ۴۳/۲، ۵۴، ۵۷، ۷۳، ۹۱) آن را در عقد و قرارداد متعددی اعم از جایز و لازم، اذنی و غیر اذنی و تملیکی و عهدی، از شرایط عمومی برشمرده معتبر می‌داند.

در دوره پسین، محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۳۶/۵، ۳۰۹، ۳۸۶ و ۱۵/۶ و ۱۰۹/۷ و ۵۴/۸، ۱۸۰ و ۱۴/۹، ۳۷، ۱۴۳، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۹، ۴۰/۱۰، ۲۱۴، ۷۷/۱۲، ۴۶۱) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/۵۳، ۱۶۸ و ۴/۵۵، ۱۵۵، ۳۶۸، ۱۹/۶، ۱۲۸، ۱۵۵، ۲۵۱، ۳۲۰،

۳۸۰؛ همو، ۱۴۱۳: ۹/۲، ۱۲، ۵۴، ۶۵، ۱۳۰) تنجیز در برخی از عقود را آورده اند. فقهای معاصر، چون: شیخ محمدحسن نجفی، (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۴/۲۸ و ۲۵۳/۲۲ و ۲۳/۱۹، ۱۹۸، ۲۱۸ و ۳۳۹/۲۶، ۳۴۰، ۳۵۲/۲۸، ۱۴۲/۲، ۱۶/۳۳، ۳۳، ۴۹، ۵۰، ۱۵۰، ۱۰۴، ۳۰۱، ۳/۳۵) شیخ انصاری، (شیخ انصاری، بی تا: ۹۶/۷ به بعد) و محققان دیگری چون: ملا محمد کاظم یزدی، (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۵۱۴، ۵۸۷، ۶۸۸؛ همو، ۱۴۲۱: ۹۱/۱ به بعد) محقق اصفهانی، (کمپانی، ۱۴۱۹: ۷۱/۱ به بعد) میرزای نائینی، (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۲/۱ به بعد) محقق ایروانی، (ایروانی، ۱۴۰۶: ۹۰ به بعد) سید محسن حکیم، (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۲/۲۲۱) محقق خوانساری، (جامع المدارک، احمد خوانساری، ج ۳/۳۴۸ و ۴۷۷ و ج ۴/۶، ۵۰۸، ۵۸۹ و ج ۵/۳۵، ۷۲) آقا ضیاء عراقی، (عراقی، ۱۴۱۴: ۱۶/۵) امام خمینی، (خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۲۳۳، ۲۳۲) علامه خوئی (خوئی، ۱۴۱۷: ۳/۶۲ به بعد؛ همو، ۱۴۰۹: کتاب المساقات ۱/۱۱۰، ۲۵۱) و غیره، به شرط تنجیز تصریح کرده و آن را از شروط عمومی عقد و ایقاع محسوب نموده و برخی از صور آن را باطل دانسته اند.

به طور کلی، از سیر تاریخی بحث عقد و قرارداد مشروط نتیجه می گیریم که شرط تنجیز از شروط عمومی عقد و قرارداد است که فقهای شیعه، از گذشته تاکنون، فی الجمله، آن را در ابواب مختلف فقهی یاد کرده، بر اثبات آن به دلایلی استناد نموده، و دست کم، در برخی صور، تعلیق را باطل دانسته اند.

گروهی از فقهای اهل سنت نیز در برخی از عقود و قراردادها به شرط تنجیز اشاره کرده اند. در فقه شافعی، بسیاری از فقهای آنان بدون اینکه تنجیز را صریحا از شروط عقد بدانند، تعلیق را موجب بطلان دانسته اند، (جزایری، ۱۴۱۹: ۱۰/۳۸۰ و ۹۴) اما از محتوای کلام شان این مسأله قابل درک است و به همین لحاظ، آنان برخی از صورت های عقد مشروط را باطل دانسته اند. (محمد شربینی، ۱۳۶۹: ۶/۲)

از دیدگاه فقهای حنفی نیز تعلیق در برخی موارد پذیرفته نیست؛ (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۹/۵، ۱۵۵/۲۴) اما در برخی از مواردی چون: وکالت، طلاق، عتق و ظهار، جایز است. (طوسی، ۱۳۸۷: ۵/۸۲ و ۶/۹۶، ۲۰۲، ۲۱۶، ۱۳۵/۸، ۷/۱۹، ۲۴/۵۵)

از نظر فقهای مالکی، تعلیق عقد بر صفت محقق الوقوع، در حکم عقد منجز است؛ اما تحقق خود عقد، متوقف بر وقوع شرط نیست (ابن رشد، ۱۹۹۵م: ۲/۶۴) و حتما واقع می شود؛ حتی

بنابر دیدگاه امام مالک، در تعلیق طلاق بر مشیت، تعلیق و استثناء باطل بوده، اما طلاق لازم و صحیح است. (ابوسعید سحنون، ۲۰۰۴م: ۱۶/۳)

۷. انواع تعلیق در قرارداد مشروط

تعلیق از دیدگاه فقها دارای اقسامی است که در ادامه به برخی اشاره می‌شود:

۷.۱. تعلیق وصفی و شرطی

تعلیق به اعتبار نوع معلق علیه، بر دو قسم است:

۱. تعلیق وصفی: اگر معلق علیه، عادتاً تحقق می‌یابد و نیاز به چیز زائدی نیست، بدان تعلیق به وصف گفته می‌شود؛ مانند: تعلیق عقد بر طلوع خورشید که طبعاً در خارج تحقق می‌یابد و عادتاً طلوع نکردن آن محال می‌باشد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۲۴/۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۱۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۳۹/۵)

۲. تعلیق شرطی: اگر شرط و معلق علیه، در خارج محتمل الوقوع باشد، بدان تعلیق به شرط گویند، برخلاف قسم اول که طلوع خورشید، محقق الوقوع بود؛ مانند تعلیق بیع به آمدن زید که شاید بیاید و شاید هم نیاید. (همان)

۷.۲. تعلیق معلوم الحصول و ممکن الحصول حالی و استقبالی

شرط و معلق علیه، به اعتبار تحقق یا عدم تحققش در حال یا آینده، دارای اقسامی است:

۱. معلق علیه، در زمان حال، معلوم الحصول باشد، مانند آن که فروشنده با وجود آگاهی از روز جمعه، بگوید: اگر امروز، روز جمعه است، کتابم را به تو فروختم. به این قسم تعلیق «معلوم الحصول حالی» گفته می‌شود.

۲. معلق علیه، در زمان آینده معلوم الحصول و تحقق آن حتمی باشد؛ مثلاً فروشنده بگوید: (بعث داری إذا دخل شهر رمضان). این قسم، تعلیق «معلوم الحصول استقبالی» نامیده می‌شود.

۳. معلق علیه، در زمان حال، محتمل الوقوع باشد، مثل آن که موکل بگوید: (أنت وکیلی إن کان زید فی الدار)؛ (شیخ انصاری، بی‌تا: ۱۱۲/۷؛ خویی، ۱۴۱۷: ۱۴۱/۳، ۶۳، ۶۴) به این قسم «تعلیق ممکن الوقوع حالی» گفته می‌شود.

۴. معلق علیه، در زمان آینده، محتمل الوقوع باشد؛ مانند: بعثك داري إن جاء محمد غدا. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۱۳۵)
- ۵ و ۶. معلق علیه، در زمان آینده و حال معدوم الوقوع باشد؛ مانند اینکه فروشنده بگوید: کتاب را به تو فروختم، اگر از آسمان خون بیارد.

۷,۳. تعلیق عام، صوری و معنوی

اگر در معلق علیه، کلمه‌ای باشد که دلالت بر تعلیق کند و یا از نظر معنی، مفهوم تعلیق را برساند، در آن صورت تعلیق دارای اقسامی خواهد بود: (ابوبکر کاشانی حنفی، ۱۴۱۶: ۴/۶۵)

اول: تعلیق صوری و معنوی: در این صورت، عقد و قرارداد، هم از جهت صورت معلق است و ادات و حروفی بر آن دلالت می‌کند، و هم از جهت معنی و مفهوم، مانند: «إن دخلت الدار فانت طالق».

دوم: تعلیق معنوی: در این صورت عقد و قرارداد از حیث معنی معلق است، اما از حیث ظاهر تعلیقی وجود ندارد؛ مانند اینکه کسی به کنیزش بگوید: «کل ولد تلدینه فهو حرّ». این قسم را «تعلیق معنوی» می‌گویند؛ زیرا تعلیق، در مفهوم جمله نهفته است.

سوم: تعلیق صوری: در این صورت عقد و قرارداد، از جهت صورت معلق است، اما از جهت معنی تعلیقی وجود ندارد؛ مانند اینکه فروشنده با آگاهی از اینکه خریدار معامله را می‌پذیرد، می‌گوید: «بعثك داری إن قبلت».

۷,۴. تعلیق محال و ممکن

- تعلیق از جهت محال یا ممکن الوقوع بودن معلق علیه، بر دو قسم است:
۱. گاهی تحقق معلق علیه، عادتاً یا عقلاً محال است؛ مانند آنکه مرد به زن بگوید: «أنت طالق حتی تصعدی السماء». این قسم را «تعلیق به محال» می‌گویند.
 ۲. گاهی معلق علیه، ممکن الوقوع است و تحقق عقلاً و عادتاً محال نیست؛ چنانکه فروشنده بگوید: «بعثك کتابی إن قدم الحاج». این قسم را «تعلیق ممکن» می‌گویند.

۷,۵. تعلیق بر مشیت

تعلیق بر مشیت این است که عقد و قراردادی مشروط بر مشیت و اراده کسی شود، که این نیز بر دو قسم است:

۱. عقد یا ایقاعی، بر خواست و اراده خداوند متعال معلق گردد، مانند آن که مرد به زنش بگوید: «انت طالق إن شاء الله».

۲. عقد یا ایقاعی بر خواست و اراده فرد یا افرادی و یا خود طرفین عقد معلق گردد، چنانکه مرد به زنش بگوید: «انت طالق إن شاء محمد أو إن شئتِ او ان شئتُ». (طوسی، ۱۳۸۷: ۵/۶۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۳۱/۲، ۱۳۲)

۷,۶. تعلیق صریح و ضمنی

تعلیق، بنابر صراحت یا عدم صراحت معلق علیه، بر دو قسم است:

۱. عقد و قرارداد به صورت واضح، بر شرط یا صفتی معلق شود (تعلیق صریح)؛ مانند: «بعتك هذا إن كان هذا اليوم يوم الجمعة».

۲. عقد و قرارداد صریحا مشروط نباشد، لکن تعلیق از سخن گوینده معلوم باشد، مانند: «بعتك داری يوم الجمعة»؛ که گرچه کلام در ظاهر معلق نیست، اما مفهوم آن معلق است؛ زیرا معنای آن «بعتك داری اذا جاء يوم الجمعة» است.

۸. احکام تعلیق در قرارداد مشروط

با توجه به اقسام تعلیق، حکم آن هم دارای اقسامی خواهد بود:

۸,۱. حکم تعلیق شرطی

الف. گاهی تحقق شرط، مشکوک است به نحوی که حتی خود عاقد نیز در تحقق آن شک و تردید دارد.

در چنین صورتی بنا بر نظر مشهور فقهای شیعه، براساس برگشت تعلیق به مقصود طرفین، مانع عقلی وجود ندارد؛ اما به سبب ادله دیگری چون: اجماع، عقد باطل خواهد بود. (مقدس

اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۶/۹؛ سید محمد عاملی، ۱۴۱۱: ۳۰/۲)

اما گروهی از فقها، با استناد به عموم حدیث نبوی (المسلمون عند شروطهم)، (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵۳/۱۲ باب ثبوت خیار شرط، حدیث ۲) در چنین عقد مشروطی پس از وقوع شرط، احتمال صحت داده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶/۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۱۷/۹؛ حسینی مراغی، ۱۹۶/۲)

ب. گاهی شرط فی حد ذاته از امور مشکوک الوقوع است، لکن عاقد می داند که این شرط در آینده تحقق می یابد، چنانکه فروشنده می گوید: «بعتك کتابی إذا قدم الحاج» و متعاقدین می دانند که حاج بی شك خواهد آمد. در این قسم، تعلیق اشکالی نداشته، ضرری به عقد و قرارداد نخواهد زد؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲؛ محقق کرکی، ۳۵/۸) زیرا اگرچه در ظاهر، عقد یا ایقاع معلق است، اما در معنی تعلیقی وجود ندارد. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳۲/۲۵؛ سیدمحمد عاملی، ۱۴۱۱: ۳۱/۲)

برخی از فقها به رغم این نظریه، تعلیق به شرط را مطلقاً، باطل و محقق الوقوع و مشکوک الوقوع را یکی دانسته اند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۵/۵ و ۳۴۰/۲، ۳۴۵؛ محمدباقر سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۰۱)

۸,۲ حکم تعلیق وصفی

الف. برخی از فقهای شیعه، تعلیق به وصف را مانند تعلیق به شرط، موجب بطلان عقد و ایقاع می دانند. (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۶۶/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۳۶/۲)

ب. گروهی دیگر با نگاه به تحقق عادی وصف و نبود تردید در وقوع آن، تعلیق وصفی را موجب بطلان ندانسته اند؛ (محمدباقر سبزواری، ۱۴۲۳: ۱۴۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲؛ نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱۱۲/۱، ۱۱۳) زیرا وقتی که تحقق معلق علیه حتمی باشد، ضرری بر صحت عقد نمی رساند و ادعای اجماعی که بر بطلان تعلیق شده، شامل این مورد نمی شود؛ (خوئی، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۲) افزون بر آن، برخی چنین تعلیقی را صوری دانسته، عقد را در حقیقت معلق نمی دانند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۰/۳۳)

۸,۳ حکم تعلیق معلوم الحصول

اگر معلق علیه، معلوم الحصول باشد، به دو قسم معلوم الحصول حالی و استقبالی تقسیم

می‌شود:

در مورد اولی چندان حرفی نبوده، تعلیق حقیقی، بر آن صادق نیست و عقد مشروط به چنین شرطی صحیح خواهد بود. (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۸/۳۰۵)
اما در معلوم الحصول استقبالی باشد؛ مانند: «انت وکیلی إذا دخل شهر رمضان»، دو دیدگاه وجود دارد:

الف. بسیاری از فقهای شیعه چنین تعلیقی را جایز ندانسته، آن را موجب بطلان شمرده‌اند، زیرا تنجیز از شرایط عمومی عقد و ایقاع است و چنین عقد و قراردادی، منجّز نخواهد بود و در نتیجه، باطل است. (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق: ۳/۳۱۰)
ب. گروهی از فقها، تعلیق بر امر معلوم الحصول استقبالی را موجب بطلان ندانسته، (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۲/۴۳۰) چنین تعلیقی را واقعی و حقیقی شمرده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۲۰۳، ۲۰۲) و تعلیق حقیقی است که موجب بطلان عقد است.

۸,۴ حکم تعلیق مشکوک الحصول حالی

بسیاری از فقهای شیعه این قسم تعلیق را صحیح ندانسته، آن را موجب بطلان شمرده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۳/۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۴۲۵) برخی از محققان، تصریح کرده‌اند که قدر متیقن از اجماع بر بطلان تعلیق، همین قسم است (خویی، ۱۴۱۷: ۳/۶۵؛ شیخ انصاری، بی‌تا، ۱۱۲/۷) و بعضی نیز بطلان این قسم را به مشهور، نسبت داده‌اند. (یزدی طباطبایی، ۱۴۱۹: ۲/۷۶۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۱۹)

۸,۵ حکم تعلیق مجهول الحصول استقبالی

جمعی از فقهای شیعه این قسم تعلیق را نیز باطل دانسته‌اند؛ (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱/۱۱۳) و اجماع گفته شده بر بطلان تعلیق، آن را در برمی‌گیرد. (شیخ انصاری، بی‌تا: ۷/۱۱۲؛ خویی، ۱۴۱۷: ۳/۶۵) افزون بر آن، از دید برخی از محققان، تعلیق با انشای عقد در صورت مجهول الحصول بودن معلق علیه منافات دارد. لذا این قسم تعلیق، هم از جهت اجماع و هم از جهت منافات با انشای عقد دچار مشکل است. (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۸/۳۰۵)

۸.۶. حکم تعلیق بر مشیت خداوند

تعلیق بر مشیت خداوند این است که موکل بگوید: «انت وکیل ای شاء الله». در این باره نظراتی وجود دارند:

۱. تعلیق عقد و قرارداد بر مشیت خداوند، موجب بطلان خواهد شد؛ (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۱۱، ۶۲۸/۳) زیرا خواست خداوند برای طرفین مشخص نیست و وقتی تحقق شرط معلوم نباشد، عقد و ایقاع معلق باطل خواهد بود. (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۵/۶۵، ۶۶) برخی از فقها، این دیدگاه را مورد وفاق علما دانسته‌اند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲/۶۹۵، ۶۹۶)
۲. اگر عقد و قرارداد مشروط بر مشیت الهی مورد توجه و عنایت خداوند باشد، تعلیق اشکالی ندارد؛ اما اگر مورد توجه خداوند نباشد، چنین عقدهای باطل خواهد بود؛ مانند آن که طلاق دهنده بگوید: «انت طالق ای شاء الله»؛ که این نوع طلاق باطل خواهد بود؛ زیرا طلاق مبعوض خداوند است. (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۵/۶۶)

۸.۷. حکم تعلیق بر مشیت غیر خدا

در این مورد نیز نظراتی وجود دارند:

۱. مشروط کردن عقد و قرارداد بر مشیت افراد به‌گونه مطلق، خواه بر مشیت دو طرف عقد باشد و یا شخص سوم، مانند بسیاری از تعلیقات، مبطل عقد است. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱/۶۳)
۲. نظر شیخ طوسی اینست که: اگر فردی که عقد بر مشیت او معلق شده، عاقل بوده و بی درنگ عقد را بپذیرد، عقد صحیح است؛ اما اگر دیوانه باشد، عقد باطل خواهد بود؛ زیرا آثار حقوقی بر خواست فرد دیوانه جاری نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۵/۶۸)
۳. اگر فردی که عقد بر خواست او مشروط شده، آن را بپذیرد، چنین عقدهای صحیح و الا باطل خواهد بود؛ چنانکه اگر خواست او به علت فوت یا غیبتش معلوم نباشد، باز هم عقد باطل خواهد شد. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۴/۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳/۷۱۲)

۹. مستندات و دلایل بطلان تعلیق

فقها، بر بطلان عقد مشروط به دلایلی تمسک جسته‌اند:

۹.۱. اجماع

اولین فقیهی که بر بطلان تعلیق، به اجماع فقها استناد کرده است، سید مرتضی در کتاب الانتصار در بحث ظهار و طلاق است؛ (سیدمرتضی، ۱۴۱۵: ۱۲۷، ۱۴۱) که ایشان، بطلان طلاق مشروط را از مختصات فرقه امامیه می‌داند. (همان/۱۲۷)

پس از وی، شیخ طوسی نیز در کتاب الخلاف، در بحث طلاق و ایلاء بر بطلان تعلیق، ادعای اجماع کرده است. (طوسی، ۱۴۰۵: ۲/۲۴۲، ۲۴۳ و ۳/۱۰)

فقهایی پس از شیخ طوسی و سید مرتضی آشکارا استناد به دلیل اجماع نکرده‌اند؛ اما جملاتی را، چون: (لا یصح عندنا) و (إنها بطلت عند علمائنا) به کار برده‌اند که صراحتی در اجماع اصطلاحی ندارند. (قاضی بن براج، ۱۴۰۶: ۲/۲۷۰؛ همو، ۱۴۱۱: ۱۸۲)

فخرالمحققین در کتاب ایضاح الفوائد در بحث عتق و طلاق، اجماع را دلیل بر بطلان تعلیق می‌آورد. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۳/۳۱۰، ۴۷۷)

فقهایی چون شهید اول و محقق کرکی، آشکارا به دلیل اجماع اشاره نمی‌کنند، اما شهید ثانی شرط تنجیز را در طلاق، ظهار و وقف، پذیرفته شده همه فقها می‌داند، (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵/۳۵۷؛ همو، ۱۴۱۰: ۱۶/۶، ۱۲۸) لکن وجود دلیل خاص بر اعتبار تنجیز را نفی می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵/۳۵۷) از نظر ایشان فهمیده می‌شود که مراد وی اجماع اصطلاحی نیست، زیرا اجماع در صورت تحقق و کشف از نظر معصوم(ع)، بی تردید از ادله خاص و معتبر خواهد بود. از فقه‌های معاصر، میر عبدالفتاح مراغی، شیخ اعظم انصاری (شیخ انصاری، بی تا: ۷/۱۱۷) و صاحب جواهر بر اعتبار تنجیز، به اجماع استناد می‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷/۳۵۲، ۲۹/۱۴۲، ۳۵/۳، ۵/۳۳، ۴۹/۳۳) و هر دو قسم اجماع را در آن محقق می‌دانند. (همان ۲۷/۳۵۲، ۳۳/۴۹؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۲۰۴)

محقق یزدی نیز دلیل شرط تنجیز را تنها اجماع دانسته و بر دیگر ادله انتقاد می‌کند، هرچند در پایان، دلیل اجماع را نامعلوم می‌شمارد. (یزدی طباطبایی، ۱۴۱۹: ۲/۶۸۹) سید محسن حکیم (همان، ۱۳/۳۸۰) و محقق خوانساری در مورد بطلان عقد معلق به اجماع استناد می‌کنند؛ اما آقای خویی پس از استناد به اجماع، به نقد آن می‌پردازد. (خویی، ۱۴۱۷: ۳/۶۶؛ همو، ۱۴۱۹:

۹.۲. نا معقول بودن تعلیق

تعلیق در عقد و ایقاع معقول نیست؛ چون تعلیق به انشاء بر می‌گردد و معلق شدن انشاء بر قید عقلاً محال است؛ برای همین تعلیق در عقد معقول نیست؛ چون انشاء به معنای ایجاد است و تعلیق ایجاد شیء بر امر دیگر محال است.

انتقاد: این گفته در صورتی درست است که تعلیق به انشای عقد برگردد؛ اما اگر تعلیق به منشأ و قصد طرفین برگردد دیگر این دلیل موجه نخواهد بود؛ زیرا تعلیق قصد طرفین مانع عقلی نداشته و محال نیست. از طرفی نظر بر این است که در عقد و ایقاع معلق، انشاء، منجز است و چیزی که مشروط است، قصد طرفین است (خویی، ۱۴۱۷: ۱/۳۶۶) و چنین تعلیقی نه تنها ایرادی ندارد، بلکه در بسیاری از احکام عرفی و شرعی واقع می‌شود و از امور بدیهی است. (خویی، ۱۴۱۷: ۳/۶۶، ۶۷)

۹.۳. عمومات و اطلاعات

از جمله دلایلی که بر بطلان عقد معلق دلالت دارد، عمومات و اطلاعات دلایل صحت عقد است؛ زیرا این دلایل از نگاه عقلایی و عرفی، فقط عقد منجز را بر می‌تابد نه مشروط را. لذا عمومات این ادله، عقد معلق را دربر نمی‌گیرد و چنین عقده عرفاً مشکوک است. (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱/۱۱۳؛ خویی، ۱۴۱۷: ۳/۶۹، ۷۰)

انتقاد: غیر متعارف بودن چنین عقده مقبول نیست؛ زیرا عقود تعلیقی بسیاری چون: تعلیق بیع بر اجازه پدر، وصیت، تدبیر، نذر و غیره جایز شمرده شده است. (خویی، ۱۴۱۷: ۳/۷۰)

۹.۴. ناسازگاری تعلیق با جزم در حال انشاء

یکی از شرایط عقد، انشای قصد متعاقدین با جزم و قطع است و تعلیق با جزم در حال انشاء سازگاری نداشته، موجب بطلان عقد می‌گردد.

علمایی چون علامه حلی، شهید اول، فاضل مقداد، (فاضل مقداد، ۱۴۰۳: ۵۳) محقق کرکی، (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۷۷/۱۲، ۱۵/۹، ۳۸۶/۵) محقق یزدی (یزدی طباطبایی، ۱۴۱۹: ۷۶۱/۲) و فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۲۴/۲، ۱۳۱) بر دلیل فوق استناد کرده اند.

انتقاد: اولاً: مراد از جزم در انشاء عقد چیست؟ جزم در انشای عقد بنابر برگشت تعلیق به قصد

طرفین و منجز بودن اصل انشای عقد که جای‌گاهی ندارد؛ زیرا در عقد معلق، انشای عقد، منجز است و آنچه که معلق است، قصد طرفین است که آن هم ضرورتی ندارد و عقد صحیح خواهد بود. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۴۳۲/۱۲)

ثانیا: دلیل فوق‌الخص از مدعی است، زیرا قائلان به شرطیت تنجیز، تعلیق را به طور مطلق، خواه شرط باشد یا وصف، باطل می‌دانند، در حالی که جزم در عقد، در صورتی منتفی است که معلق علیه، مجهول الحصول باشد؛ اما در معلوم الحصول، چنین نیست (همان) و تعلیق به چنین شرطی در نزد برخی از فقهای شیعه صوری می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۱۶/۶؛ خوبی، ۱۴۱۷: ۶۴/۳)

ثالثا: عقود تعلیقی نه تنها در نزد عامه مردم بلکه برخی مانند: وصیت، نذر، تدبیر و غیره در شرع نیز مجاز است.

۱۰. جواز تعلیق در برخی از عقود و ایقاعات

طبق دیدگاه فقها تنجیز از شرایط عمومی عقد و قرارداد بوده و اصل مسأله فی الجمله مورد پذیرش است. در نتیجه، تعلیق دست کم در برخی صور عقد موجب بطلان آن خواهد شد. لکن برخی از عقود یا ایقاعات وجود دارند که از این قاعده مستثنا شده و با وجود تعلیق، صحیح دانسته شده‌اند. افزون بر آن، برخی از عقود نیز وجود دارند که تعلیق موجب بطلان آن است، ولی باز هم برخی از اقسام آن صحیح دانسته شده و تعلیق مبطل آن نیست؛ مانند شروط معلوم الحصول حالی و استقبالی. مثلا اگر فروشنده با علم به جمعه بودن امروز، بگوید: کتابم را فروختم، اگر امروز جمعه باشد. در چنین صورتی با اینکه عقد معلق و مشروط است ولی صحیح است.

در ادامه به یکسری مواردی اشاره می‌شود که تعلیق در آنها موجب بطلان نمی‌گردد:

۱۰،۱. عقود جایز و اذنی

طبق دیدگاه برخی از فقها تنجیز در عقود جایز و اذنی مانند: وکالت، مضاربه و غیره تنجیز شرط نبوده و تعلیق موجب بطلان آن نمی‌گردد؛ زیرا دلیل اجماع بر اعتبار تنجیز در این موارد نه تنها به صورت قطعی ثابت نشده بلکه حتی ظن بر تحقق اجماع نیز وجود ندارد. (خوئی، ۱۴۰۹:

۲۰۱/۳؛ ر.ك: مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۹/۵۳۳، ۵۳۴)

دیگر آن که الزام یا التزامی در این گونه عقود وجود ندارد تا تعلیق مانع آن باشد؛ چنانکه کسانی چون محقق قمی بر آن تصریح نموده و تعلیق را در وکالت را جایز دانسته اند. (همان)

۱۰،۲. عقود و ایقاعات معلق ذاتی

بسیاری از عقدها چون: بیع، اجاره، وکالت، نکاح، مضاربه و مانند آن ذاتاً بر شرط یا وصفی معلق نیستند و تعلیق بر آنها عارض می شود؛ بدین جهت تعلیق موجب بطلان آن می گردد. اما در مقابل این دسته از عقد، عقود دیگری وجود دارند که ذاتاً مشروط به شرط یا وصف بوده و اصل آنها، معلق و مشروط هستند و بدون تعلیق، اصل عقد تحقق نمی یابد، مانند: عقد وصیت، تدبیر، نذر، سبق و رمایه و کتابت که در چنین عقود تعلیق مضر بر عقد نخواهد بود که بررسی جداگانه هر یک از آنها از حد این نوشتار خارج است.

۱۰،۳. ظهار

از ایقاعاتی که تعلیق در آن جایز شمرده شده، ظهار است. برخی از فقها، بویژه متأخران، به رغم دیدگاه مشهور، (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۷/۳۳) تعلیق ظهار را بر شرط (نه وصف) جایز دانسته و معتقدند که تعلیق ظهار بر شرط، صحیح است و موجب بطلان آن نمی گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۶/۱۲۸، ۱۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۸۵؛ همو، ۱۴۱۰: ۲/۵۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۰۵)

اولین فقیهی که تعلیق بر شرط را جایز شمرده، علی بن بابویه است. از نظر ایشان اگر مرد بگوید: (هی علی کظهر امی إن فعلت کذا وکذا.) بر مرد مظاهر، کفاره واجب نیست، مگر آن که شرطش تحقق یابد (فقه الرضا، ۱۴۰۶: ۲۳۶) و سپس شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول و شهید ثانی بدان تصریح می کنند.

۱۰،۴. یمین:

برخی از فقهای شیعه، تعلیق یمین بر مشیت الهی را صحیح دانسته اند؛ (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵/۲۲۳-۲۲۶؛ ر.ك شهید ثانی، ۳/۴۸؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۴/۳) مانند آن که کسی

بگوید: «والله لأفعلن كذا إن شاء الله». بنابراین، تعلیق یمین بر مشیت الهی، برخلاف بسیاری از عقود و ایقاعات موجب بطلان آن نمی‌گردد، لکن تعلیق به مشیت اجازه نمی‌دهد یمین معلق بر مشیت الهی تحقق یابد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳/۴۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۳/۴؛ سید محمد عاملی، ۱۴۱۱: ۳۲۱/۲)

۱۰،۵. کفالت

بر خلاف نظر مشهور، (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲/۱۰۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۱/۱۸۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۲/۹۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۵/۳۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴/۱۵۵) تعلیق در عقد کفالت از منظر بعضی از فقها جایز است و آنان با استناد به روایتی از امام صادق(ع) تعلیق کفالت را در صورتی که کفیل بگوید: (إن لم أحضره كان عليّ كذا؛ اگر چیز کفالت شده را نیاوردم، فلان مبلغ را پردازم.) جایز دانسته اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱/۱۸۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۲/۹۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۵/۳۹۳)

جمع بندی و نتیجه گیری

اصولا زندگی افراد بشر بدون تعامل و داد و ستد و رفع نیاز همدیگر ناممکن می‌نماید و از جمله قوانین مهمی که نقش به‌سزایی در این راستا دارد، قوانین عقد و ایقاع است که روابط و نحوه داد و ستد و تعامل بین افراد را تنظیم می‌کند و باید حکم آن از لحاظ تعلیق و تنجیز مشخص و شفاف باشد.

تعلیق در لغت متصل کردن چیزی به چیز دیگر و ایجاد ارتباط بین دو چیز؛ و در اصطلاح علم فقه، وابسته کردن عقد به شرط یا وصفی است که طرفین عقد انشاء می‌کنند. واژه تنجیز در لغت به معنای انجام دادن کار، به‌جای آوردن خواسته، وفای به‌وعده، حاضر بودن و سرعت گرفتن در انجام کاری؛ و در اصطلاح فقه، تنجیز در برابر تعلیق قرار شده و به عقدی منجز گفته می‌شود که از هرگونه تعلیق به شرط یا وصف خالی باشد.

جمعی از فقها، در عقد و قرارداد مشروط، انشای عقد را معلق می‌دانند؛ اما طبق نظریه بسیاری از فقها، تعلیق به انشاء عقد بر نمی‌گردد بلکه این قصد طرفین عقد است که مشروط و معلق به شرط یا وصف می‌باشد نه انشاء.

بر فرض صحت تعلیق، سه فرضیه برای تحلیل فقهی تعلیق بیان شده است که تحلیل اول: به صورت واجب مشروط به شرط متأخر بر وجه کشف و تحلیل دوم به صورت واجب مشروط به شرط مقارن و تحلیل سوم به صورت واجب معلق است.

تعلیق به اعتبارات مختلف دارای اقسامی است: الف) - تعلیق وصفی و تعلیق شرطی. ب) - تعلیق معلوم الحصول و ممکن الحصول حالی و استقبالی. ج) - تعلیق عام، صوری و معنوی. د) - تعلیق بر مشیت خداوند و مشیت افراد.

حکم تعلیق در عقود مشروط:

۱- حکم تعلیق شرطی: اگر تحقق شرط، مشکوک باشد طبق نظریه مشهور فقها، براساس برگشت تعلیق به قصد طرفین عقد، این تعلیق مانع عقلی ندارد، لکن به ادله دیگری، چون: اجماع و غیره باطل خواهد شد. اما اگر تحقق و وقوع شرط معلوم باشد، تعلیق اشکالی ندارد، زیرا در این فرض، در معنی تعلیقی وجود ندارد.

۲- حکم تعلیق وصفی: برخی از فقها تعلیق به وصف را مانند تعلیق به شرط، موجب بطلان عقد و ایقاع می دانند؛ اما برخی دیگر، با نگاه به تحقق عادی وصف و نبود تردید در وقوع آن، تعلیق وصفی را موجب بطلان عقد و ایقاع ندانسته اند.

۴- حکم تعلیق معلوم الحصول استقبالی: بسیاری از فقها چنین تعلیقی را جایز ندانسته اند اما برخی دیگر، این نوع تعلیق را موجب بطلان عقد و ایقاع ندانسته و آن را واقعی و حقیقی نام کرده اند؛ و بعضی دیگر آن را مقید به علم متعاقبین، بر تحقق معلق علیه دانسته اند و یادآور شده اند که اگر وقوع معلق علیه، مشکوک باشد، عقد و ایقاع معلق، باطل خواهد بود.

۵- حکم تعلیق مشکوک الحصول حالی: بسیاری از فقها این قسم تعلیق را موجب بطلان عقد و ایقاع معلق شمرده اند و برخی تصریح کرده اند که قدر متیقن از اجماع بر بطلان تعلیق، همین قسم است.

۶- حکم تعلیق مجهول الحصول استقبالی: بسیاری از فقها این قسم تعلیق را همچون قسم پیشین، باطل دانسته اند و عقد و ایقاع معلق بر آن را باطل شمرده اند.

۷- حکم تعلیق بر مشیت خداوند: برخی از فقها تعلیق عقد و ایقاع بر مشیت خداوند را موجب بطلان عقد و ایقاع دانسته اند، اما برخی دیگر گفته اند: اگر تعلیق بر مشیت الهی، به قصد ترك باشد، در حکم عقد منجز و صحیح است اما اگر هدف از آن، تعلیق باشد، موجب بطلان

عقد و ایقاع معلق خواهد شد.

۸- حکم تعلیق بر مشیت افراد (غیر خدا): تعلیق بر مشیت افراد، به نحو مطلق، باطل است، زیرا مانند بسیاری از تعلیقات، عقد و ایقاع را باطل می کند اما کسانی مثل شیخ طوسی بر این نظر است که اگر فردی که عقد بر مشیت او معلق شده، عاقل باشد و عقد را بپذیرد، عقد صحیح است، اما اگر آن فرد، دیوانه باشد، باطل خواهد بود.

فقها، بر بطلان تعلیق در عقود و ایقاعات، به دلایلی مثل اجماع، نا معقول بودن تعلیق، عمومات و اطلاقات و ناسازگاری تعلیق با جزم در حال انشاء، استدلال کرده اند.

تنجیز از شرایط عمومی عقد و موجب بطلان است؛ لکن برخی از عقود و ایقاعات، از این قاعده مستثنی شده اند مثل: عقود جایز و اذنی، عقود و ایقاعات معلق ذاتی، ظهار، یمین و کفالت.

بطور کلی در این بحث اول تعلیق و تنجیز از نگاه لغوی و اصطلاحی توضیح و سپس حقیقت تعلیق بیان گردیده و پس از تحلیل تعلیق فرضی، امتیازات دوره معاصر گوشزد شده و بعد از آن به تقسیمات تعلیق به انحاء مختلف، پرداخته شده و احکام هر یک تشریح و پس از آن دلایل تعلیق بیان شده است و در پایان یکسری از عقود از قاعده کلی بطلان تعلیق استثنا شده اند.

کتابنامه

- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم، جامعه مدرسين، سال ۱۴۱۰ ه.ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بيروت - لبنان، انتشارات دارالفكر، سال ۱۹۹۵ م.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، انتشارات دارالفكر، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴ ه.ق.
- ابوالوليد، محمد بن محمد، المدونة الكبرى (ابوسعيد سحنون)، قاهره، مكتبة الثقافة الدينيه، سال ۲۰۰۴ م.
- ابومحمد، عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه، المغنى، بيروت، دار الكتاب العربي، بي.تا.
- اصفهانى كمپانى، محمد حسين، حاشية كتاب المكاسب، قم، انتشارات ذوي القربى، چاپ اول، سال ۱۴۱۹ ه.ق.
- انصاري، مرتضى بن محمد امين، المكاسب، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، چاپ اول، بي.تا.
- ايرواني، علي بن الحسين، حاشية المكاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ اول، سال ۱۴۰۶ ه.ق.
- بحراني، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، جامعه مدرسين، سال ۱۴۰۵ ه.ق.
- جزيري، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، لبنان، بيروت، انتشارات دار الثقلين، سال ۱۴۱۹ ه.ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دار العلم للملايين، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ ه.ق.
- حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ه.ق.
- حسيني مراغي، سيد مير عبدالفتاح بن علي، العناوين الفقهية، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ ه.ق.
- حلي، فخر المحققين، محمد بن الحسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم، مؤسسه

- اسماعیلیان، چاپ اول، سال ۱۳۸۷ ه.ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، **مختصرالنافع في فقه الامامية**، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ ششم، سال ۱۴۱۸ ه.ق.
- حلی، یحیی بن سعید، **الجامع للشرايع**، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، چاپ اول، سال ۱۴۰۵ ه.ق.
- خمینی، سید روح الله، **کتاب البيع**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، سال ۱۴۲۱ ه.ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، **الهدایه في اصول الفقه**، قم، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ ه.ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، **مبانی العروة الوثقی**، قم، منشورات مدرسه دارالعلم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ه.ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، **مصباح الفقاهة**، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ ه.ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا.
- زمنخسری، محمود بن عمر، **اساس البلاغة**، بیروت، انتشارات دار صادر، چاپ اول، سال ۱۹۷۹ م.
- سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن، **کفاية الاحكام**، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ۱۴۲۳ ه.ق.
- سلار، حمزة بن عبدالعزیز دلمی، **المراسم العلویة و الأحكام النبویة في الفقه الإمامی**، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ ه.ق.
- سید مرتضی، علی بن الحسین موسوی، **الانتصار في انفرادات الإمامیة**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ه.ق.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، **الدروس الشرعية في فقه الإمامیة**، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۴۱۷ ه.ق.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، **القواعد و الفوائد**، قم، مکتبه المفید، چاپ اول، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، **الروضه البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة**، قم، مکتبه الداوری، سال ۱۴۱۰ ه.ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ ه.ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **المقنن**، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، سال

۱۴۱۵ ه. ق.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الهدایه فی الاصول و الفروع - هدایة المتعلمین، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، سال ۱۴۱۸ ه. ق.

طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ه. ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، سال ۱۴۱۶ ه. ق.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷ ه. ق.

طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، انتشارات جامعه مدرسین، سال ۱۴۰۷ ه. ق.

طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.

عاملی، صاحب المدارک، محمد بن علی موسوی، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ ه. ق.

عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، شرح تبصرة المتعلمین، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ه. ق.

علاء الدین کاشانی، ابوبکر بن مسعود حنفي، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، بی جا، انتشارات دارالفکر، سال ۱۴۱۶ ه. ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان الی احکام الايمان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ ه. ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۴۱۱ ه. ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ه. ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ ه. ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳ ه. ق.

- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم، سال ١٤١٧ هـ ق.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، چاپ اول، سال ١٤٠٣ هـ ق.
- فاضل هندي، محمد بن حسن بن محمد اصفهاني، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ١٤١٦ هـ ق.
- فقه الرضا، فقه منسوب به اما رضا (ع)، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، سال ١٤٠٦ هـ ق.
- قاضي بن براج، عبدالعزيز بن نحرير طرابلسي، المهذب، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ١٤٠٦ هـ ق.
- قاضي بن براج، عبدالعزيز بن نحرير طرابلسي، جواهر الفقه، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، سال ١٤١١ هـ ق.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، ایران، انتشارات گنج دانش، بی تا.
- محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسة إسماعيليان، سال ١٤٠٨ هـ ق.
- ٥٤-) محقق کرکي، علي بن الحسين عاملي، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، سال ١٤١٤ هـ ق.
- محمد شربيني خطيب، مغنی المحتاج، بی جا، دارالذخائر، چاپ اول، سال ١٣٦٩ ش.
- مغنيه محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت، دار الجواد، چاپ دهم، سال ١٤٢١ هـ ق.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم، جامعه مدرسین، سال ١٤٠٣ هـ ق.
- ميرزا نائيني، محمد حسين بن عبدالرحيم غروي، منية الطالب في حاشية المكاسب، تهران، المكتبة المحمدية، چاپ اول، سال ١٣٧٣ هـ ق.
- نجفی، صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر بن عبدالرحيم، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، لبنان، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، سال ١٤٠٤ هـ ق.
- يزدي طباطبائي، سيد محمد كاظم بن عبدالعظيم، العروة الوثقى (المحشى)، قم، جامعه مدرسین، سال ١٤١٩ هـ ق.
- يزدي طباطبائي، سيد محمد كاظم بن عبدالعظيم، حاشية المكاسب، قم، انتشارات اسماعيليان، چاپ دوم، سال ١٤٢١ هـ ق.